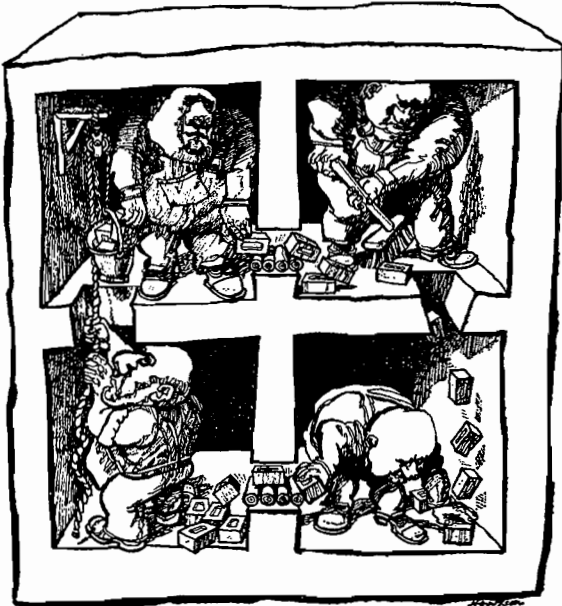


یادداشت‌هایی دربارهٔ صنعتی شدن ایران



۴. اجرای طرح صنعتی کردن ایران

در بخش‌های پیش‌گفته شد که جستجوی انگیزه‌های اصلی تحولات اقتصادی اخیر ایران در نوعی "عقب‌نشینی امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی در مقابل جنبش ضد امپریالیستی" و یاد در "تحلیل رفتن خواه نا خواه نظام فئودالی در بطن سرمایه داری جهانی" بیهوده خواهد بود و صرفاً می‌تواند زمینه را برای توجیه برداشت‌های نادرست (و در مواردی ضد انقلابی) از تضادهای درونی جامعه ایران و دینامیزم مبارزه طبقاتی فراهم سازد. بلکه، توضیح داده شد که جهت درک علل رشد کیفی مناسبات سرمایه داری در ایران در دهه‌های اخیر و ترسیم مسیر انکشاف کنونی آن می‌باید، در درجه نخست، مرحله جدید تراکم و تمرکز بین المللی سرمایه را که بویژه پس از انقلاب سوم تکنولوژیک (در آستانه نیمه دوم قرن بیستم) پدید آمده است بررسی نمود و سپس لزوم تغییر و شکل مشخص تغییر مناسبات اقتصادی - سیاسی بین کشورهای پیشرفته و عقب افتاده را بر اساس نیازهای جدید نظام جهانی امپریالیستی ناشی از این مرحله برداشت کرد.

بدین ترتیب، در بخش سوم مقاله با تشریح مراحل متوالی انکشاف اقتصاد جهانی منطبق با وجوه متفاوت ارتباط بین اجزاء آن کوشش شد تا، از یک سو، نیروهای مادی مسبب تغییرات عمده سالهای اخیر جامعه ایران، و از سوی دیگر، تفاوت‌های مهم بین مرحله کنونی و دوران پیش از لحاظ تاثیرشان بر مسیر تکامل صورت بندی اجتماعی - اقتصادی کشورهای عقب افتاده، شناسانده شود. در این ارتباط اشاره شد که در مرحله اخیر انکشاف سرمایه داری انحصاری عمده ترین تغییراتی که در نظام امپریالیستی بوقوع پیوسته است بطور کلی از این قرارند:

الف - برخلاف مرحله "کلاسیک" امپریالیسم، امروزه صدور سرمایه از کشورهای پیشرفته به کشورهای عقب افتاده دیگر عامل تعیین کننده در ساختار نظام امپریالیستی و تقسیم کار بین المللی نیست.

ب - سرمایه صادراتی به کشورهای عقب افتاده صرفاً به تولید مواد خام گیاهی و معدنی برای بازارهای متروپل علاقمند نیست و در مرحله کنونی بطرز روز افزونی در بخش تولید کالاها مصرفی برای بازار محلی بکار گرفته می‌شود.

* قسمت اول این مقاله (در سه بخش: طرح مساله صنعتی شدن ایران، امپریالیسم و تحولات اخیر ایران، اقتصاد جهانی) در شماره ۴ کندوکاو منتشر شده است - کندوکاو.

ج - مبادله نا برابر جانشین مکانیزم استرداد سود و سرمایه به متروپل بخانه مکانیزم اصلی استثمار کشورهای عقب افتاده (انتقال دائمی ارزش به متروپل) شده است.

همچنین، گفته شد که تغییرات مذکور در گرایش‌های اساسی دوران کلاسیک امپریالیسم از لحاظ روابط غالب اقتصادی بین بخش عقب افتاده و بخش پیشرفته، ناشی از تغییرات ساختاری مهمی است که در سرمایه داری جهانی در مرحله اخیر تراکم و تمرکز سرمایه ایجاد شده است. در این مرحله منابع اصلی سودهای افزوده انحصاری سودهای سرشار است که از انحصاری کردن اختراعات و ابتکارات تکنولوژیک حاصل می‌شود (کرایه‌های تکنولوژیک). درون نظام جهانی امپریالیستی الیگارش‌های غول پیکر بین المللی واجد این انحصارات تکنولوژیک تبدیل به بخش‌های تعیین کننده شده‌اند. ساختار صنعتی جهان سرمایه داری بواسطه اهمیت روز افزون بخش‌های تولید کننده کالاها تولیدی مشخص می‌گردد و بحران اشباع تولید هرچه بیشتر بشکل بحران تولید اضافی وسائل تولید پدیدار می‌شود.

بنابراین، در دوره کنونی، از دیدگاه منافع بخش‌های غالب سرمایه داری جهانی، اهمیت اصلی کشورهای عقب افتاده برای نظام امپریالیستی عارتست از امکانات عظیم آنها در جذب کالاها تولیدی اما اگر قرار باشد که کشورهای عقب افتاده تبدیل به مراکز جذب کالاها تولیدی انحصارات عمده بین المللی بشوند می‌باید قبلاً زیربنای اقتصادی آنها برای مهیا ساختن زمینه استفاده از چنین کالاهای تغییر کند. از اینرو، نیاز جدید سرمایه داری جهانی در تبدیل کشورهای عقب افتاده به دروئی برای جذب کالاها تولیدی، گروه‌های قدرتمند امپریالیستی را به نوعی گسترش صنعتی در این کشورها و ایجاد شرایطی که برای تسهیل این توسعه ضروریست علاقمند می‌سازد. بر عکس دوره پیش که امپریالیسم با تسلط بر بازار سرمایه در کشورهای عقب افتاده سرمایه‌های محلی را یا به خدمت مستقیم سرمایه خارجی می‌کشید و یا به بخش‌های فرعی و غیر تولیدی طرد می‌کرد، در مرحله "سرمایه داری پسین" خود امپریالیسم تبدیل به محرك اصلی نوعی از گسترش سرمایه گذاری مولد بومی (در بخش‌های تولید کالاها مصرفی) در این کشورها شده است.

تغییرات اقتصادی - اجتماعی سالهای اخیر ایران را (تغییراتی را که بطور کلی با "انقلاب سفید" متناظرند) نیز تنها در رابطه با تغییرات مذکور در نظام جهانی امپریالیستی می‌توان درک کرد. از اینرو در بخش بعدی این نوشته سعی خواهیم کرد که با بررسی تاریخی تحولات جامعه ایران نشان دهیم که خطوط کلی این

تغییرات با احتیاجات جدید سرمایه داری جهانی منطبق است و نیازی به تکیه بر عوامل " درونی " و یا دلایل " روینائیسی " برای تشریح آن نداریم . استفاده از این عوامل فرعی اضافه بر علل ایدئولوژیک و طبقاتی از سوتفاهم های ساده ای برخاسته است . واضح است که تغییرات ضروری مذکور همزمان و هم آهنگ در تمام کشورهای عقب افتاده نمی توانند بوقوع پیوندند . در درجه نخست آن کشورهایی دستخوش این تحولات می شوند که آمادگی بیشتری (عوامل " درونی ") برای پذیرش آن دارند و در هر یک ، بخاطر کیفیت ویژه تاریخی و اجتماعی این " آمادگی " ، تغییرات مذکور اشکال ویژه ای بخود می گیرند . بدلیل همین ناموزنی طبیعی در انکشاف این تحولات در کشورهای عقب افتاده مختلف است که برخی مرتکب این اشتباه می شوند که اصولاً خود تحولات را منتج از یک سری عوامل " درونی " معرفی می کنند . بدینگونه اند آن نظریاتی که علل رشد اخیر مناسبات سرمایه داری در ایران را مثلاً در " عمده شدن تضاد بین بورژوازی کمپرادور و فئودالیزم " و یا در " آمادگی ندرجی پیش - شرط های لازم برای انکشاف مناسبات سرمایه داری " دریافته اند .

از طرف دیگر ، اهداف جدید سرمایه داری جهانی به مجرد طرح آن بطریقی خود کار مورد قبول تمامی بخش های مهم امپریالیزم واقع نمی شود . ایدئولوژی های دوران پیشتر امپریالیزم می باید در وهله اول طرح جدید را به مابقی خشک مغزان هم طبقه خود بفروشد و مانند هر فروشنده زنده ای البته عمداً تنها آن خصوصیات از متاع خود را برجسته می سازد که می دانند خریدار را مشتاق تر می کند . مثلاً ، با اطلاع از وحشت ریشه دار امپریالیزم از انقلاب در کشورهای تحت سلطه ، اینگونه وانمود می سازند که عمده ترین خاصیت طرح جدید (که البته رفرم می نامند) قدرت جادویی آن در فلج ساختن نیروهای انقلابی در کشورهای عقب افتاده است . این تبلیغات ایدئولوژی های " نو پرست " نه تنها در نرم کردن بخش های سر سخت امپریالیزم نقش مهمی ایفا کرده بلکه با در نظر گرفتن نمونه های بی شمار " ثغورهای عقب نشینی " که در بخش های پیشین مقاله وصفشان شد ، گویا در گنج کردن نیروهای ضد امپریالیستی نیز بی تاثیر نبوده است .

خلاصه کلام اینکه ، گروه های عمده انحصارات بین المللی در مرحله ای از انکشاف سرمایه داری جهانی که تقریباً با دوره رشد اقتصادی پس از بحران اقتصادی سال های ۱۹۳۰ (و بویژه پس از جنگ جهانی دوم) مصادف است بتدریج به نوعی توسعه صنعتی کشورهای تحت سلطه نیازمند می شوند . ایران بسبب برخی عوامل اقتصادی و سیاسی مساعد یکی از چند کشور معدود است که در این ارتباط زود تر از دیگر کشورهای عقب افتاده توجه امپریالیزم را جلب می کند . بویژه پس از شکست جنبش ضد امپریالیستی بدینال کودتای ۲۸ مرداد و استقرار مجدد ارتجاع فضای مناسبی برای اینکه امپریا - لیزم با فراغ خاطر زمینه سازیهای لازم جهت پیاده کردن طرح جدید را آغاز کند ، فراهم می شود . موانع و مشکلات سیاسی و اقتصادی که سد راه اجرای این برنامه بودند با " رفرم " های شاهانه برطرف می شوند و ایران مرحله جدیدی از فراگشت ادغام در بازار جهانی کاپیتالیستی را آغاز می کند .

موانع اصلی در راه اجرای طرح صنعتی کردن ایران

در مرکز مسائل مربوط به فراهم سازی زمینه های توسعه صنعتی در ایران البته مسأله چگونگی ایجاد تسهیلات ضروری جهت بجزبان انداختن سریع فراشد انباشت سرمایه جای داشت - فراشدهای که در دوره پیشین به سبب رقابت سرمایه وارداتی از متروپول سدودو

منحرف گشته بود . این مسأله به گونه ای فراگیرنده تر بخش های با نفودی از مغزهای اقتصادی بورژوازی را مدت ها بخود مشغول ساخته ، تحقیقات بیشماری را تحت نام " مسأله استراتژی رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه " توسط موسسات گوناگون دولتی و خصوصی نتیجه داده بود .^۱ برخلاف گذشته که نشو - رسی های امپریالیزم کشورهای عقب افتاده را از رشد صنعتی برحذر می داشتند اینک همگی اندرز می دادند که " البته بطور کلی بمنظور ارتقاء سطح درآمد ملی جوامع عقب مانده می باید بهبود بارآوری کشاورزی در اس اقدامات اقتصادی قرار گیرد ، اما ، در مرحله ای از انکشاف ، جهت تضمین رشد موزون اقتصادی ، کمک به تشکیل سرمایه صنعتی و توسعه بخش مانوفاکتورامری حیاتی خواهد شد " و

جمع بندی بررسی های مذکور را می توان بدینگونه خلاصه کرد که بر پایه پیشنهاد های متفکرین امپریالیست در جهت " کمک به تشکیل سرمایه صنعتی " (بخوانید کمک بر فروش رفتن کالا های سرمایه ای) می بایست دو مسأله اصلی در کشورهای عقب افتاده حل می شد . اولاً می بایست راهی برای رفع این مشکل که چگونه می توان پس انداز ها و منابع مالی موجود در این کشورها را در راستای سرمایه گذاری مولد بجزبان انداخت ، پیدا می شد . ثانیاً می بایست به نحوی موسسات لازم برای تأمین کلیه کمک های مالی ، مدبری و فنی مورد نیاز واحد های تولیدی ایجاد می گشت . زیرا ، روشن بود که حتی اگر مشکل کمبود منابع مالی برای تشکیل سرمایه ثابت برطرف شود هنوز نه تضمینی هست که این منابع در مسیر تولیدی بجزبان خواهد افتاد و نه اینکه پس از افزایش سرمایه گذاری صنعتی ، فراشده انباشت سرمایه بنا به منطق درونی خود بطریقی خود کارادامه خواهد یافت . اهمیت این دو مسأله در رابطه با موانع عمده ای که بر سر راه رشد صنعتی در کشوری مانند ایران قرار داشت ، واضح تر می شود .

در ایران ، برخلاف بسیاری دیگر از کشورهای عقب افتاده ، بدلیل تعددی که مهمترین آن وجود درآمد بالنسبه مهم حاصل از صادرات نفت بود ، هم تا اندازه ای امکانات مالی مساعدی برای توسعه سرمایه گذاری صنعتی وجود داشت و هم بازار داخلی قابل ملاحظه ای که قادر به جذب کالا های صنایع مذکور باشد .^{*} اما با وجود این تحرك زیادی در سرمایه گذاری مولد بچشم نمی خورد . هنوز نقدینگی و سودمندی در دروهای کوتاه مدت سنتی مانند احتکاک کالا ، مستغلات ، بازرگانی خارجی و غیره بیشتر بود . عدم ثبات سیاسی ، نوسانات بازار داخلی و نبودن هر گونه حمایت گمرکی از تعهدات دراز مدت جلوگیری می کرد و مشوق خوبی برای به مخاطر انداختن پس اندازها نبود . بانک های تجاری ، خانواده های ثروتمند و پولداران بازار نه قادر و نه مایل به بسیج منابع مالی لازم برای تشکیل سرمایه صنعتی بودند . موسسات مالی داخلی اصولاً در بررسی و اداره وام های دراز مدت تجربه نداشتند و در نتیجه سرمایه داران از هیچ گونه منابع کمکی و مکمل سرمایه برخوردار - دار نبودند . در واقع بازار (سفته) در مقایسه با سیستم بانکی نقش مهمتری را در رفع نیازهای مالی صنعت ایفاء می کرد . اما اینجا نیز نرخ های بهره غالباً تا ۱۸ درصد می رسید و عملاً صاحبان صنایع را هر چه بیشتر تحت کنترل بازرگانان قرار می داد .

افزونتر اینکه ، تاسیس واحد های صنعتی در کشوری عقب مانده مانند ایران اساساً با مشکلات و مخارجی بیش از آنچه که در واحد های مشابه در کشورهای پیشرفته موجود بود ، مواجه می شد . علل عمده این مسأله در این بود که :

(۱) - نیازهای سرمایه ای واحد های صنعتی در ایران ، در مقایسه

* حتی در اوائل دهه ۱۹۶۰ درآمد خالص ایران از صادرات نفت سالانه به ۴۰۰ میلیون دلار بالغ می شد .

با کشورهای پیشرفته، بسیار بیشتر است. زیرا، اولاً، بخاطر دوری واحدهای صنعتی از محل تولید ماشین آلات صنعتی، وجود بورکراسی فاسد و کارشنک دولتی، و عقب افتادگی تکنولوژیك، از تاسیس يك واحد تا آغاز بهره برداری از آن در ایران مدت زیادتری سپری می شود. ثانیاً، از آنجا که بدلائیل گوناگون در جریان تولید دائماً وقفه ایجاد می شود و کمبود مهارتهای فنی و مدیریت بی تجربه جریان تولید را کند می سازد، دوره تولید در ایران طولانی تر است. ثالثاً، بدلیل خرابی عمومی وضع ارتباطات و اتکاء بسیاری از واحدهای صنعتی به مواد خام خارجی، مواد خام مورد نیاز صنایع سریعاً به محل تولید نمی رسد و در نتیجه انبار کارخانه می باید دائماً مواد خام (ولوازم بدکی ماشین آلات) زیادتری را به صورت ذخیره نگهدارد. رابعاً بدلیل عقب افتادگی عمومی مخارج زیربنائی همواره زیاد است. بسیاری از واحدهای صنعتی حتی ناچارند آب و برق مورد نیاز را خود تهیه کنند.

(۲) - در ایران بدلیل عقب افتادگی صنعتی قدرت تجار بیشتر از صاحبان صنایع است، تجار بزرگ شبکه توزیع کالاها را انحصاری کرده اند. در هر رشته ای چند تاجر عمده نه تنها بزرگترین خرده فروش و عمده فروش هستند بلکه وام دهندگان عمده را نیز تشکیل می دهند.* افزونتر اینکه انحصار تجارت مواد خام مورد نیاز صنایع نیز در دست تجار است. در واقع تجار بزرگ بخشی از عملیات خود را بوسیله سرمایه صنعتی می گردانند. نرخ های عمده فروشی توسط آنها تعیین می شود و اگر صاحبان صنایع سعی کنند مستقلاً توزیع کالاها را در دست بگیرند، تجار بخاطر دسترسی به تجارت خارجی می توانند بوسیله کالاهای وارداتی و باناکنیک های کاهش قیمت حتی صنایع را به ورشکستگی بکشانند.

(۳) - از آنجا که در ایران منابع سرمایه ای بالنسبه نادر هستند و مخارج تاسیساتی سنگین، معمولاً، سرمایه گذاری در هر واحد جدید صنعتی تقریباً تمامی منابع مالی سرمایه دار را جذب می کند. اما پیوسته امکان وقوع حوادث پیش بینی نشده ای که مخارج سرمایه را بالا ببرد زیاد است و در نتیجه در بسیاری موارد یا واحد تولیدی برای مدتی تعطیل می شود یا بناچار زیر ظرفیت کار می کند. این مشکل بویژه بدلیل کمبود منابع مالی مکمل سرمایه و نبودن هرگونه راهنمایی های تکنولوژیک و انترپرنوری تشدید می گردد.

در چنین شرایطی و با در نظر گرفتن چنین مشکلاتی بود که طرح تسهیل فرآورد انباشت سرمایه در ایران می باید پیاده می شد. کلیه اقداماتی که در این دوره بدنیال "توصیه" مستشاران گوناگون سرمایه داری جهانی (از ادارات "خبرخواه" سازمان ملل متحد گرفته تا بنیادهای "غیرانتفاعی" خبرخواه تری از قبیل بنیاد فورد) در ایران به مرحله اجراء درآمد بگونه ای (مستقیم یا غیر مستقیم) به برطرف سازی موانع مذکور و تسهیل جریان سرمایه گذاری صنعتی مرتبط بود.

اقدامات اصلی در راه رفع موانع رشد

صنعتی در ایران

برنامه هفت ساله دوم عمرانی کشور (۱۳۴۱-۱۳۳۴) را که پس از کودتای ۲۸ مرداد و استقرار مجدد ارتجاع به اجراء درآمد می توان به عنوان سرآغاز اقدامات اصلی در جهت تسهیل فرآورد -

* محاسبه شده است که در سال ۱۹۵۹ سرمایه پولی در اختیار تجار بزرگ وام دهنده در بازار تهران به ۱۰ تا ۱۵ میلیارد ریال بالغ می شد. (سرمایه اولیه بانک اعتبارات صنعتی ۶۰۰ میلیون ریال بود!)

صنعتی کردن ایران و رفع موانعی که در بالا ذکر شد، محسوب داشت. در طی این هفت سال از طریق طرحهای برنامه مذکور (و بوسیله اقدامات جنبی دیگر) زیربنای اقتصادی لازم جهت آغاز رشد صنعتی فراهم گشت. این برنامه عمدتاً بکم اداره امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، بانک بین المللی ترمیم و توسعه و بنیاد فورد طرح ریزی شد. در واقع در طی این دوره، دفتر اقتصادی سازمان برنامه توسط هیاتی از مشاورین اقتصادی خارجی که اکثراً توسط بنیاد فورد استخدام شده بودند، راهنمایی می شد.

به گفته دولت هدف های کلی برنامه هفت ساله دوم به شرح زیر بود: "افزایش تولید، بهبود و تکثیر صادرات، تهیه مایحتاج مردم در داخله کشور و ترقی کشاورزی و صنایع و اکتشاف و بهره برداری از معادن و ثروت های زیرزمینی، اصلاح و تکمیل وسائل ارتباط، اصلاح امور بهداشت عمومی، بالا بردن سطح فرهنگ و زندگی افراد و بهبود وضع معیشت عمومی." اما در واقعیت بخش عمده اعتبارات این برنامه که از محل درآمد نفت، وام از بانک بین المللی ترمیم و توسعه و کمک های دولت آمریکا تأمین شده بودو به ۷۵ میلیارد ریال بالغ می گشت، صرف بهبود وضع ارتباطات، مخابرات، آب و برق شد. در حدود ۲۷۰۰ کیلومتر راه آسفالت و ۲۸۰۰ کیلومتر راه درجه ۲ در سطح استان ها ساخته شد. راه آهن شاهرود و مشهد و راه آهن میانه به تبریز متصل شد. قدرت کشش راه آهن از ۴۰۰۰ تن به ۵۰۰۰ تن در روز افزایش یافت. ظرفیت بندر خرمشهر و شاهپور از ۸۷۰ هزار تن به ۲ میلیون تن بالا رفت. فرودگاه بین المللی مهرآباد و فرودگاه های آبادان، شیراز، اصفهان و تعدادی دیگر ساخته شد. تجهیزات پست و تلگراف و رادیو تقویت گردید. ساختمان سه سد بر رودخانه های کرج، دژ و سفید رود به پایان رسید. در تعدادی از شهرها لوله کشی آب انجام پذیرفت و به شهر برق داده شد. هزینه این عملیات به تنهایی معرف بیش از ۷۵ درصد پرداختهای برنامه دوم است.

برخلاف ادعاهای دولت واضح است که هدف واقعی طراحان برنامه دوم نه "بهبود وضع معیشت عمومی" بود و نه "افزایش تولید و بهبود و تکثیر صادرات" بلکه مستقیماً به ایجاد پایه های لازم توسعه گردش کالایی ربط داشت. تسهیل فرآورد تشکیل سرمایه صنعتی ایجاد چارچوب مساعد تری برای گردش کالایی را ایجاد می کرد. قصد دولت این بود که بدین وسیله زیر ساخت حداقل گسترش "بازار ملی" را فراهم سازد؛ چارچوبی که درونش سدهای سر راه گردش محصولات، افراد و سرمایه از میان برود. توسعه شبکه ترانسپورت، بهبود شرایط بازرگانی داخلی و علی الخصوص خارجی، تقویت امکانات شهرنشینی و دیگر نتایج برنامه هفت ساله دوم گامهای مقدماتی در راه ایجاد زمینه های مساعد برای پی ریزی تولید کاپیتالیستی و تبدیل "بازار ملی" از يك امکان به يك واقعیت اقتصادی را تدارک دید.*

اما برنامه ریزان می دانستند که بین ایجاد شبکه مساعد گردش کالایی و افزایش واقعی گردش کالاها فاصله زیاد است و پیمودن آن فشارهای محرک دیگری را می طلبد. سرمایه بومی که زیربنای سرمایه داران خارجی نشو و نما کرده بود به اندازه ای به بازرگانی و زمینداری خو گرفته بود که تسهیلات مذکور به خودی

* در گیومه گذاشتن بازار ملی به خاطر خاصیت غریب است که این بازار می بایستی واجد می بود: طراحان امپریالیزم مقرر کرده بودند که در این چارچوب "ملی" گردش کالایی، محصولی که می باید نقش گل سرسید را ایفاء کند و همه چیز به دور آن ساخته شود، و سایر تولیدی (و دیگر اجزاء سرمایه غیرمتغیر) ساخت کشورهای پیشرفته سرمایه داری باشد.

شاید مهمترین اقدام دولت در راه رفع موانع گسترش تشکیلات سرمایه‌ی صنعتی اصلاحات ارضی بود. فراشد تاریخی انباشت اولیه سرمایه که در ایران بخاطر ادغام تدریجی آن در اقتصاد جهانی تحت شدیداً کند و سپس مسدود شده بود، از طریق اصلاحات ارضی انکشاف سریع به خود دید.

"به خودی خود نه پول و کالا سرمایه اند و نه وسائل تولید و معیشت. آنها باید به سرمایه تبدیل شود. اما خود این تبدیل فقط تحت شرایط معینی امکان پذیر است: دارندگان دو نوع کالای بسیار متفاوت می‌باید در مقابل یکدیگر قرار بگیرند و با هم در تماس آیند، یعنی از یک سو دارندگان پول، و سایر تولیدکنندگان و سایر معیشت، که به منظور افزایش مبالغ ارزشی که در اختیار دارند مشتاق خریداری نیروی کار دیگرانند، و از سوی دیگر کارگران آزاد، که فروشند، نیروی کار خویش و لذا فروشند، کارند. کارگران آزاد با این مفهوم دوگانه که نه خود مانند بندگان و سرفه‌ها جزئی از وسائل تولید باشند و نه آنکه مانند دهقانان مستقل وسایل تولیدی از آن خود داشته باشند؛ بنابراین آزاد و مستقل از هرگونه مالکیت وسائل تولید. با این قطب بندی در بازار کالا شرایط اساسی تولید سرمایه داری فراهم می‌شود. پیش‌شرط نظام سرمایه‌داری جدائی کامل کارگران از هرگونه مالکیت آن وسایلی است که بوا-سطه اش کار آنها تحقق می‌یابد. بنا بر این فراشدی که راه را برای نظام سرمایه داری می‌گشاید چیزی نیست جز فراشد جدا کردن کارگران از وسایل کارش، یعنی فراشدی که از یک جهت وسایل اجتماعی معیشت و تولید را مبدل به سرمایه می‌کند و از سوی دیگر تولید کنندگان مستقیم را بصورت کارگران مزدور درمی‌آورد."

"در تاریخ انباشت اولیه تمامی آن انقلاباتی که بنحابه اهرمی برای طبقه نوخاسته سرمایه دار بکار می‌روند دور سازند. اما بیش از همه آن لحظاتی اهمیت دارند که توده های عظیم انسانی ناگهان بزور از وسایل امرار معاش خود کنده شده و همچون پرولتاریای آزاد و بی قید و بند، به بازار کار فرو ریخته میشوند. خلق ید تولید کنندگان روستائی، یعنی دهقانان، از زمین پایه و مینای کل فراشد را تشکیل می‌دهد. تاریخ این خلق ید در کشور های مختلف جنبه های متفاوتی به خود می‌گیرد و مراحل مختلف را با ترتیبات توالی متفاوت و در دورانهای تاریخی مختلفی طی می‌کند. این خلق ید تنها در انگلستان شکل کلاسیک پیدا کرد."

در "شکل کلاسیک" انگلیسی دهقانان بزور از زمین رانده شدند و در "شکل مدرن" ایرانی تحت "منویات ملوکانه" به بهانه "تقسیم اراضی" از زمین کنده شدند. تخمین زده شده است که پس از اصلاحات ارضی در حدود ۴۷/۵ درصد از جمعیت مستغل روستائی زمینی دریافت نکرد. بنا بر این، با از بین رفتن مناسبات ارضی سنتی و در نتیجه سازمان‌های تولیدی سنتی که جمعیت روستائی را از طریق تصرف جمعی به زمین مقید می‌ساخت، می‌توان نتیجه گرفت که بخش قابل ملاحظه‌ای از ۴۷/۵ درصد فوق‌کاملاً از وسایل تولید و معیشت جدا شد. بدین ترتیب دولت با اصلاحات ارضی ارتش عظیم ذخیره‌ای از نیروی کار آزاد (و ارزان قیمت!) را برای جذب در صنایع جدیدی که قرار بود تأسیس شوند، آماده ساخت. بررسی آمار رشد جمعیت شهری در ایران نشان می‌دهد که در ده سال اول پس از اصلاحات ارضی بیش از ۲ میلیون نفر از روستاهای ایران برای یافتن کار به شهرها مهاجرت کردند.*

* بیهوده نبود که یکی از اولین تحقیقات رسمی درباره اوضاع روستاهای ایران و لزوم اصلاحات ارضی تحت نام "بررسی مقدماتی"

خود نمی‌توانستند به راستای تولیدی هدایتش کنند. از سوی دیگر، مناسبات کهنه ارضی جمعیت فعال کشور را به قدری به زمین وابسته ساخته بود که تعداد کارگران آزاد (جدا شده از وسایل تولیدی) و میزان تحرك پذیری نیروی کار جهت رشد سریع تولید کاپیتالیستی کافی نبود. مضافاً اینکه سیاست "درهای باز" دولت و نبودن حمایت‌های گمرکی باعث می‌شد که پیدایی شرایط بهتر گردش کالایی نه تنها منجر به افزایش تشکیلات سرمایه صنعتی نگردد، بلکه برعکس اینکار را حتی مخاطره آمیز تر کند. بمنظور رفع این مشکلات در اواخر دوره برنامه هفت ساله دوم اقدامات دیگری در جهت تسهیل و تشویق توسعه صنعتی در ایران به مرحله اجرا درآمد. مهمترین این اقدامات عبارت بودند از تغییرات در مقررات گمرکی، اصلاحات ارضی، ایجاد اطاق صنایع و معادن، آماده کردن مقدمات ایجاد بازار بورس، تغییر پشته‌ها، ریل و ایجاد موسساتی مانند بانک اعتبارات صنعتی، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و صندوق ضمانت صنعتی ایران و آمریکا.

تغییرات در سیاست بازرگانی خارجی

بطور کلی، با وضع مقررات جدید گمرکی دولت سعی کرد که: الف - واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مواد اولیه مورد نیاز صنایع را تسهیل کند؛ ب - از برخی محصولات مصرفی تولید شده در ایران حمایت کند؛ ج - بازرگانان را به سرمایه‌گذاری صنعتی تشویق کند. در سال ۱۳۳۷ دولت عوارض گمرکی جدیدی بنام "سود بازرگانی" تعیین نمود. به موجب این مقررات عوارض و مالیاتهای گمرکی ماشین آلات صنعتی و قطعات منفرجه مورد لزوم صنایع و برخی مواد خام ملغی شد و عوارض بسیاری از کالاهای مصرفی افزایش یافت. از مهر ماه سال ۱۳۳۹ دولت برنامه "تحدید واردات" را جانشین سیاست "درهای باز" کرد. واردات برخی از کالاها قذف شد. سود بازرگانی همه کالاها یکبه مشابه آنها در داخل تولید می‌شد افزایش بیشتری یافت و سود بازرگانی بسیاری از مواد خام صنعتی کاهش یافت. بدینالاین اقدامات گروهی از بازرگانان داخلی و برخی از انحصارات امپریالیستی (صادرکننده کالاها مصرفی) که بدینوسیله منافعیشان لطمه می‌خورد برای نگهداری بازار داخلی در دست خود در ایجاد صنایع مونتاژ پیشقدم شدند. بدینگونه بود که اولین صنایع مونتاژ در ایران تأسیس شد. در فروردین ۱۳۴۰ دولت با بوق و کرنا در باره لزوم تولید کالاهای مصرفی در داخل کشور و "صرفه جوئی ارزهای خارجی" عوارض گمرکی قطعات منفرجه وارداتی مورد نیاز این صنایع را کاهش داد. روشن است که به کمک قوانین فوق دولت می‌کوشید تا همگام با فراهم ساختن زمینه گسترش گردش کالایی، انگیزه‌های اقتصادی لازم جهت گسترش تولید کالایی را نیز به حرکت درآورد.* در بخش‌های بعد خواهیم دید که چگونه این سیاست "تحدید واردات" و "صرفه جوئی ارزهای خارجی" باعث می‌شود که واردات ایران در طی دوره ای کمتر از ۲۰ سال ۲۵ برابر افزایش پیدا کند (بن و واردات نظامی)!

* انگیزه‌های فوق که به وضوح در رابطه با اقدامات دولت به منظور تبدیل ایران به بازار کالاها سرمایه‌ای انحصارات بزرگ بین المللی بودند توسط تئوری بافان حزب توده در چارچوب تئوری "عقب نشینی امپریالیزم" بدین ترتیب تشریح می‌شد: "اگر سیاست بازرگانی آزاد تحت فشار مستقیم امپریالیستهای ذینفع در بازار داخلی ایران و سرمایه داران بزرگ وابسته با امپریالیزم که سرمایه خود را بعقب‌سوی وسیع در بخش واردات بکار انداخته بودند اتخاذ گردید، سیاست تحدید واردات در نتیجه فشار صاحبان صنایع ملی و نیروهای ملی و مترقی کشور بموقع اجرا گذارده شد."*

جنبه دیگر انگیزه برنامه ریزان امپریالیسم از اصلاحات ارضی در رابطه با تسهیل فرآیند انباشت اولیه سرمایه رها ساختن ثروت (ارضی) مالکین بزرگ از زمین و فرو ریختن آن به شکل سرمایه در بازار کالای بود. این جنبه اگر چه به اهمیت جدا کردن جمعیت "اضافی" روستائی از زمین نبود، ولی به هر حال در آماده ساختن پیش شرط های گسترش سرمایه داری نقش موثری بازی کرد.

دولت با پرداختن بهای اراضی تقسیم شده به مالکین سرمایه (سرمایه بالقوه!) عظیمی را به صورت نقد و اعتبارات دولتی وارد بازار کرد. بدین وسیله شاید تا سال ۱۳۵۰ در حدود ۱۴۰ میلیارد ریال به طرق مختلف وارد اقتصاد ایران شده باشد. هرچند که یقیناً تمامی این مقدار به مصارف سرمایه گذاری نرسیده است، اما بوضوح در افزایش تشکیل سرمایه ثابت در این دوره نقش مهمی (چه مستقیم و چه غیر مستقیم) بازی کرده است؛ بویژه در سالهای نخست پس از اصلاحات ارضی. مقایسه آمار تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در دوره پیش از اصلاحات ارضی با دوره بعدی نشان می دهد که رقم ۱۴۰ میلیارد ریال نسبت به میزان افزایش سالانه سرمایه ثابت قابل ملاحظه است.

بود مهم ترین مشکل دولت مسأله مالی بود. اجرای چنین اقداماتی نیازمند افزایش عمده در میزان سرمایه گذاری بود و به رغم برنامه هفت ساله دوم ثروتمندان ایران یا باندازه کافی سرمایه نداشتند و یا اینکه مایل به پذیرفتن تعهدات مخاطره آمیز دراز مدت نبودند. دولت می باید در این امر پیشقدم می شد و دولت هم در این دوره مبلغ مالی کافی در اختیار نداشت. راه حلی که مغزهای متفکر دولتی پیدا کردند بسیار ساده بود: چاپ اسکناس! در سال ۱۳۳۶ با یک فرمان ساده مجلسین ارزش ریال کاهش داده شد (نسبت ریال به طلا تغییر کرد) و بدین وسیله دولت از باد هوا ۷/۱ میلیارد ریال "پول جدید" آفرید. از این مبلغ ۳/۶ میلیارد ریال به منظور وامهای صنعتی در اختیار بانک ملی و وزارت صنایع و معادن قرار گرفت و ۳/۵ میلیارد ریال دیگر به بانک دولتی کشاورزی داده شد. بانک ملی نیز خود ۱/۲ میلیارد ریال به این مبلغ افزود و در نتیجه جمعاً ۴/۸ میلیارد ریال برای برنامه وامهای صنعتی فراهم شد.

در طی سه سال و نیم فعالیت این برنامه جمعاً در حدود ۵/۳ میلیارد ریال به بیش از ۱۱۰۰ پروژه وام داده شد. از این مقدار ۲۷۰ میلیون ریال به بیش از ۹۰۰ وام کوچک (کمتر از ۵۰۰ هزار ریال) تعلق گرفت و مابقی صرف وامهای بزرگ شد. نرخ بهره، بستگی به نوع صنعت، بین ۴ تا ۶ درصد بود و حداکثر مدت پرداخت برای وامهای بزرگ ۱۲ سال و برای وامهای کوچک ۳ سال بود. بیش از ۷۵ درصد کل وامها به صنایع جدید التاسیس اعطاء شد و صنایعی که توسط سرمایه خارجی برآه افتاده بودند ۶ درصد و صنایع دولتی ۱۵ درصد کل وامهای اعطائی را دریافت کردند. بنابراین، بخش عمده وامهای پرداخت شده به صنایع جدید التاسیس خصوصی ایرانی بود. از لحاظ نوع صنعت، صنایع نساجی و قند و شکر با دریافت ۵۸ درصد وامها مقام اول و صنایع شیمیائی (۱۷ درصد)، صنایع مواد غذایی (۹ درصد) صنایع مصالح ساختمانی (۶ درصد)، صنایع کالاهای فلزی (۵ درصد)، معادن، صنایع کاغذ و چوب و صنایع چرم (جمعاً ۵ درصد)، بترتیب مقام های بعدی را اشغال کردند.

سیاست دولت در مورد چگونگی تصویب و پرداخت وامهای فوق بصورت کنسی در دست نیست ولی بطور کلی معیارهای اصلی وزارت صنایع و معادن در انتخاب پروژه هایی که واجد شرایط برای دریافت وام بودند بدینگونه تشریح شده است: "با آگاهی به این واقعیت که شیوه های کهنه تولیدی و ماشین آلات قراضه باعث گرانی بی جهت محصولات مصرفی تولید شده در داخل کشور می شود، وزارت صنایع و معادن از آن پروژه هایی حمایت می کند که با استفاده از ماشین آلات کارآتر و شیوه های عقلانی تر مخارج تولید را کاهش می دهند." در بین پروژه هایی که واجد شرایط فوق بودند ارجحیت با آنها بود که "یا از طریق افزایش امکانات صادراتی و یا بوسیله کاهش نیازهای وارداتی موجب بهبود وضع موازنه ارزی کشور شوند." اما واقعیت امر این است که هیچگونه وام به صنایعی که صادرکننده بودند اعطاء نشد و از صنایعی که می توانستند نیازهای وارداتی را کاهش دهند، صنایع تولیدکننده وسایل تولیدی (حتی ساده ترین وسایل تولیدی مورد نیاز در کشاورزی) و کالاهای مصرفی تجلی کاملاً حذف شده بودند. همانطور که ترکیب وامهای پرداخت شده نشان می دهد، تمامی وامها به صنایعی داده شد که تولیدکننده کالاهای مصرفی ساده بودند. بنابراین مسأله "بهبود وضع موازنه ارزی کشور" فقط بدین معنی بود که در رابطه با برخی کالای مصرفی که در مرحله جدید تراکم و تمرکز سرمایه از نقطه نظر انحصارات اصلی بین المللی بی اهمیت بودند، اجازه تولید در ایران داده شود تا با آزاد کردن بخشی از منابع ارزی کشور امکانات واردات کالاهای سرمایه ای افزایش پیدا کند. در رابطه با برنامه افزایش بارآوری کار از طریق استفاده از "ماشین آلات کارآتر و شیوه های عقلانی تر" نیز جریان واقعی به گونه

جدول ۱- تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی - به قیمت ثابت ۷ (میلیارد ریال)

۵۲/۷	۱۳۳۸
۵۵/۵	۱۳۳۹
۵۵/۰	۱۳۴۰
۴۹/۴	۱۳۴۱
۵۵/۳	۱۳۴۲
۶۳/۲	۱۳۴۳
۸۴/۶	۱۳۴۴
۸۸/۰	۱۳۴۵
۱۱۳/۱	۱۳۴۶
۱۲۶/۳	۱۳۴۷
۱۳۱/۸	۱۳۴۸

مطابق جدول ۱ حتی در سال ۱۳۴۸ - ۷ سال پس از آغاز اصلاحات ارضی - فقط در حدود ۸۰ میلیارد ریال بیشتر از میزان متوسط سالهای پیش از اصلاحات ارضی سرمایه گذاری شده است. در پنج سال اول پس از اصلاحات ارضی جمعاً فقط در حدود ۱۳۰ میلیارد ریال بیشتر از پنج سال پیش از این اصلاحات سرمایه گذاری جدید صورت گرفت.

بنابراین، برخلاف ادعاهای دولت، تئوری با فان حزب تسوده و گرایش های رنگارنگ مائوئیستی اصلاحات ارضی مستقیماً در رابطه با نیازهای مشخص سرمایه داری جهانی طرح ریزی و به مرحله اجرا درآمد. از طریق این اصلاحات زمینه لازم برای برانگیختن منابع مالی موجود در راستای سرمایه گذاری مولد و در نتیجه تبدیل ایران به یکی از مراکز جذب صادرات کالاهای سرمایه ای کشورهای پیشرفته صنعتی آماده شد.^۸

تغییر پشتوانه ریال

در اوایل دوره ای که در طی آن لزوم اجرای اقدامات مشخص در راه توسعه واحدهای صنعتی در ایران به دولت قبولانده شد.

برای تعیین امکانات توزیع بهتر جمعیت زارع در اراضی زیرکشت ایران صورت گرفت. نتایج این بررسی که زیر نظر وزارت کشاورزی ایران و بنیاد فورد در سال ۱۹۵۴ انجام گرفت، تا کنون به شکل کامل منتشر نشده است.^۹

دیگری بود. در عمل، تمام کوشش دولت به این خلاصه می‌شد که بزور پول باعث تشویق و تسهیل سرمایه‌گذاری صنعتی شود تا بدین وسیله بتواند "رشد صنعتی سریع کشور" را نشان دهد و دل‌اربا-بان امپریالیستی را بدست آورد. حتی به تأکید مشاورین اقتصادی خارجی "معیارهای بررسی پروژه‌ها و کنترل وام‌ها بیشتر به کمیت توجه داشت تا کیفیت." هیچ‌گونه کمک فنی مورد نیاز گیرندگان وام فراهم نشده بود. به مسائل مدیریت، توزیع و فروش محصولات توجهی نمی‌شد. و در بسیاری موارد، حتی اینکه آیا پروژه گیرنده وام واقعاً جامعه عمل پوشیده یا نه کنترل نمی‌شد. برخی از پروژه‌ها از حدود خریداری ماشین‌آلات و ایجاد ساختمان کارخانه فراتر نرفتند و بسیاری دیگر هم بدلیل مشکلات متعدد یا زیر ظرفیت و یا ضرر ادامه می‌دادند و یا اینکه عملاً تعطیل شدند.

در واقع نه تنها "مازانه ارزی کشور" بهبودی نیافت و "رشد صنعتی سریع" صورت نگرفت بلکه در سال ۱۳۳۹ اقتصاد ایران با بحران شدیدی مواجه شد. در تابستان ۱۳۳۹ ذخایر ارزی ایران فقط کفاف یک ماه واردات را می‌داد. علت این بحران برنامه‌های اقتصادی دولت جهت تسهیل فرآیند صنعتی کردن ایران بود. از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹ حجم پول در گردش بیش از دو برابر و اعتبارات بانکی به بخش خصوصی بیش از سه برابر شد. فشارهای شدید تئوری برآه افتاد. برای جلوگیری از تشدید تورم واردات کالاها خارجی افزایش داده شد، اما از آنجا که افزایش نقدینگی بخش خصوصی و گسترش اعتبارات بانکی موجب رشد چندان تولیدی نشده بود، نه تنها تورم از بین نرفت بلکه ذخایر ارزی نیز ته کشید. اجرای برنامه هفت ساله دوم نیز که عمدتاً خرج مسایل زیربنایی شده بود گرایش‌های فوق را وخیم‌تر ساخت. بدین ترتیب، در سال ۱۹۴۰ اقتصاد ایران دچار رکود گشت. درسی که مشاورین اقتصادی دولت و اربابانش گرفتند این بود که تسهیل فرآیند صنعتی کردن ایران نیازمند تغییرات زیربنایی اساسی تر (مانند اصلاحات ارضی) و اتکاء بیشتر به موسسات مالی ورزیده (مانند بانک‌های اعتبارات صنعتی و غیره) و به نظارت و دخالت مستقیم کارشناسان اقتصادی امپریالیزم است.

بانک اعتبارات صنعتی ایران

بانک اعتبارات صنعتی نخستین موسسه مهمی بود که به منظور تأمین کمک‌های مالی، مدیری و فنی به واحدهای تولیدی مستقیماً در رابطه با طرح جدید امپریالیستی جهت تسهیل فرآیند سرمایه‌داری در ایران تأسیس شد. این بانک با سرمایه اولیه ۶۰ میلیون ریال (تعملاً متعلق به دولت) در سال ۱۳۳۵ جانشین بانک برنامه سابق گردید*. با در نظر گرفتن اوضاع اقتصادی ایران و عدم اشتیاق و بی‌تجربگی بخش خصوصی واضح بود که دولت می‌بایستی در این مسیر راهگشا می‌شد. برخلاف بانک برنامه، بانک جدید مجاز بود که در صنایع خصوصی نیز دخالت کند، چه از طریق اعطای وام‌های دراز مدت ارزی و ریالی و چه به شکل مشارکت در سرمایه‌گذاری اولیه. در ضمن به هیأت مدیره اختیار داده شده بود که جهت رفع نیازهای فنی صنایع مشاورین خارجی استخدام کند. در نوشته‌های رسمی خود بانک "مهمترین عوامل ایجاد بانک اعتبارات صنعتی" بدینگونه تشریح شده‌اند: " (۱) - نبودن بازار سرمایه کافی برای عرضه و تقاضای سهام شرکت‌های صنعتی.

* بانک برنامه بانکی دولتی و متعلق به سازمان برنامه بود که در سال ۱۳۳۰ به دنبال واگذاری کنترل صنایع دولتی به سازمان برنامه با سرمایه ۱۵۰ میلیون ریال ایجاد شد. هدف از تأسیس آن به عهده گرفتن قسمتی از عملیات بانکی سازمان برنامه و تسهیل امور مالی کارخانه‌های دولتی بود.

(۲) - عدم تمایل بانکهای تجارتي به اعطای وام‌های صنعتی دراز مدت. (۳) - پائین بودن نرخ سود نسبت به ریسک سرمایه‌گذاری در مقابل مصارف دیگر مانند امور بازرگانی، ساختمان، معاملات زمین. (۴) - محدودیت بازاری و بالا بودن هزینه تولیدی بعلمت نقص مدیریت و کمبود نیروی انسانی ماهر. (۵) - لزوم مطالعات و ارزیابی دقیق طرحها قبل از سرمایه‌گذاری. (۶) - تقویت بازار سهام و سرمایه. (۷) - بنا به مقتضیات فوق طبق اساسنامه بانک "وظایف عمده بانک عبارتند از: (۱) - اعطاء وام‌های صنعتی و معدنی بموسسات صنعتی و معدنی خصوصی. (۲) - مشارکت در سرمایه‌گذاری با صاحبان صنایع خصوصی. (۳) - صدور ضمانتنامه‌های صنعتی بمنظور خرید ماشین‌آلات کارخانجات از خارج. (۴) - تحقیق و مطالعه و تنظیم طرحهای جدید صنعتی برای ارائه به صاحبان سرمایه بخش خصوصی و علاقمندان به سرمایه‌گذاری در رشته‌های صنعتی. (۵) - اعمال کمکهای فنی و راهنمایی بصاحبان صنایع و نظارت و مدیریت در موسساتیکه بانک در آنها سرمایه‌گذاری نموده است. (۶) - فروش سهام بعضی از موسسات صنعتی. (۷) - اعطای وام‌های سرمایه در گردش در موارد ضروری بمنظور تأمین احتیاجات و تسریع در راه بهره‌برداری کارخانجات." (۱۳)

بدینسان، حتی بر اساس نوشته‌های مراجع رسمی، رابطه نزدیک بین لزوم ایجاد این بانک و طرح امپریالیزم جهت تسهیل واردات کالاها سرمایه‌ای خارجی در ایران کاملاً روشن است. از وام‌های دراز مدت با نرخ بهره کم، راهنمایی‌های مالی، مدیری و فنی گرفته تا وام‌های سرمایه در گردش به منظور تأمین نیازهای مالی جاری صنایع که همگی محرکهای نیرومندی جهت افزایش سرمایه‌گذاری مولد هستند، وسایلی بودند که تحت نظارت مستقیم دولت (و هدایت مشاورین خارجی) برای اجرای این طرح بکار گرفته شدند. با وجود اینکه پرسنل بانک ظاهراً همگی ایرانی بودند، اما در واقع مشاورین اقتصادی و فنی خارجی بر کلیه امور بانک نظارت می‌کردند. در دوره اول پس از تأسیس بانک ۵ مشاور اقتصادی و فنی از سازمان ملل متحد و چندین مهندس و بانکدار خارجی هیأت مدیره ایرانی بانک (متشکل از ۵ بورکرات عالی رتبه سازمان برنامه را "راهنمایی" می‌کردند. از لحاظ مالی نیز اضافه بر منابع داخلی موسسات و بانکهای خارجی (مانند بانک جهانی) با اعطاء وام‌ها و اعتبارات مشروط در فعالیت‌های بانک دخالت داشتند. به موجب لایحه‌ای که به تصویب مجلس رسید به بانک اختیار داده شد که رأساً از بانکها و موسسات خارجی وام یا اعتبار تحصیل کند و دولت مجاز گردید که وام‌های مزبور را تضمین کند. بنا به گفته بانک "با این ترتیب بانک اعتبارات صنعتی با دسترسی بمنابع ارزی بویژه کمکهای بانک جهانی بمنظور خرید ماشین‌آلات مورد نیاز کارخانجات خواهد توانست با اجرای فعالیتهای وسیعی بمنظور توسعه و رشد صنایع ملی اقدام نماید." (۱۴)

از بدو تأسیس تا پایان سال ۱۳۵۴ سرمایه پرداخت شده بانک از ۶۰۰ میلیون ریال به ۷۱۴۰ میلیون ریال افزایش یافته و علاوه بر سپرده‌های سازمان برنامه و سهامی که سازمان مذکور در اختیار بانک قرار داده (و دیگر منابع مالی) میلیاردها ریال دیگر وام داخلی و خارجی بمنظور تأمین مالی فعالیتهای بانک در اختیار آن قرار داده شده است. در پایان سال ۱۳۵۴ بانک اعتبارات صنعتی در حدود ۱۷ میلیارد ریال به موسسات دولتی و ۱۰ میلیارد ریال به بانکهای خارجی مقروض بود. در طی این دوره بانک اعتبارات صنعتی بیش از ۹۰۰ فقره وام دراز مدت صنعتی به مبلغ ۲۹/۵ میلیارد ریال (با نرخ ۶ درصد) و در حدود ۸ میلیارد ریال وام سرمایه در گردش اعطاء کرده است. علاوه بر این دوره متجاوز از ۷ میلیارد ریال ضمانتنامه صنعتی از طرف بانک صادر شده و بانک با پرداخت بیش از ۶ میلیارد ریال در چندین طرح صنعتی سرمایه‌گذاری کرده است. (۱۵)

سیاست اظهار شده بانک در رابطه با اعطای وامهای صنعتی بدینگونه بود که در دوره اولیه " صنایع بر حسب اهمیتی که در تولید کالا های مورد نیاز عمومی و بی نیاز ساختن کشور از ورود کالا های مشابه خارجی و صرفه جویی ارز داشته اند از لحاظ تقدم در دریافت کمکهای مالی از بانک ، طبقه بندی گردیدند " و در سالهای بعد " بنا به مقتضیات فوق و تغییراتی که در وضع اقتصادی کشور پیش آمد . . . طبقه بندی صنایع نیز از لحاظ استحقاق دریافت کمکهای مالی مورد تجدید نظر قرار گرفت " ۱۶ بدینسان ، به ترتیب تقدم سه گروه ذیل طبقه بندی شدند : گروه ۱- صنایع نساجی ، سیمان ، آجر ، کاشی ، مصالح ساختمانی متفرقه ، دارو سازی ، شیمیائی صنعتی ، پلاستیک ، لاستیک ، چوب ، مقوا ، چرم ، محصولات فلزی ، تولید یخ و چای سازی . گروه ۲- صنایع آرد سازی ، آشامیدنی ، ماکارونی سازی ، کبریت سازی ، چاپ و صحافی و کفش سازی . گروه ۳- کمپوت سازی ، مربا ، شکلات و آب نبات سازی ۱۷ باز مشاهده می شود که برخلاف ادعای دولت مبنی بر " لزوم بهبود موازنه ارزی " صنایع صادر کننده و صنایع تولید کننده و وسایط تولیدی کاملاً از لیست صنایع مستحق دریافت وام حذف شده اند . مطابق معمول ، اظهارات این " مراجع رسمی " صرفاً پوششی برای مخفی نگهداشتن انگیزه اصلی است . واقعیت امر اینست که در دوره اولیه بیش از ۸۰ درصد کمکهای مالی بانک اعتبارات صنعتی صرف مخارج تاسیساتی و خریداری ماشین آلات شده است ۱۸ مانند وامهای اعطائی توسط بانک ملی (از محل اعتبار حاصله از تغییر پستوانه ریال) وامهای بانک اعتبارات صنعتی نیز اساساً بمنظور تسهیل واردات کالا های سرمایه ای بود *

نحوه انتخاب و تصویب وامها نیز به وضوح این انگیزه اصلی را نشان می دهد . مسئولیت اصلی بررسی تقاضاهای وام به عهده " قسمت فنی " اداره امور وامهای صنعتی بانک است . این قسمت فنی " حتی در مورد خریداری ماشین آلات مشخص از شرکت های مشخص نظر می دهد . معمولاً اگر تقاضا کننده توصیه های بانک را نپذیرد ، وام در خواستی تصویب نمی شود . مواردی بوده است که صرفاً باین دلیل که تقاضا کننده حاضر نشده ماشین آلات مورد نیاز را از شرکتی که بانک توصیه کرده خریداری کند تقاضای وام اواز طرف بانک رد شده است . بنا به گفته عضو هیات اقتصادی دولت آمریکا در ایران " اغلب تقاضاهائی که رد می شدند به دلیل فنی بودن به بدلیل اقتصادی . . . اصولاً ، نسبت سرمایه نقدی تقاضا کننده به مقدار وام درخواستی ، منطقی بودن طرح پیشنهادی از لحاظ اقتصادی ، و حتی امکانات سود بخشی طرح در درجه دوم اهمیت قرار داشت . آنچه مهم بود خود امر تاسیس و تجهیز کارخانه و خریداری ماشین آلات ، یعنی افزایش ملموس ظرفیت صنعتی کشور بود " ۱۹

بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران

چند سال پس از تاسیس بانک اعتبارات صنعتی دومین موسسه

* جریان " تجدید نظر " در طبقه بندی صنایع مستحق دریافت وام نیز بدین معنی نیست که در این منظور اصلی تغییری حاصل شده است . بقول خود بانک ، در سالهای بعدی ، " هنگام با پیشرفتهای ملکت " لازم شده است که " بانکهای توسعه از جمله بانک اعتبارات صنعتی . . . مفاهیم وسیعتری برای صنعت قائل گردند و امور اجتماعی را جزو برنامه فعالیت های خود منظور دارند " مفهوم " امور اجتماعی " نیز اینجا صنایع تولید کننده و وسایل تولید نیست ، بلکه منظور صرفاً هتلداری و تاسیس کلینیک ها و موسسات آموزشی خصوصی است . بتدریج امکان جذب کالا های سرمایه ای خارجی در این بخش ها نیز افزایش پیدا کرده است .

مهم مالی در رابطه با طرح امپریالیزم در ایران ایجاد شد . عمل ایجاد و وظائف اصلی این بانک جدید تفاوت ریشه ای با بانک اولی ندارد . تفاوت اصلی در اینست که بانک توسعه صنعتی و معدنی بانک دولتی نیست . علت تاسیس بانک اعتبارات صنعتی بصورت بانکی دولتی نه " تضاد دولت وابسته با امپریالیزم شاه با سرمایه داری داخلی " بود نه برخلاف ادعاهای طرحان برنامه حزب توده " فشار نیروهای مترقی و ملی " در جهت گسترش بخش دولتی در مقابل بخش خصوصی ، بلکه ، همانطور که در قسمت قبلی اشاره شد ، صرفاً از آنجا که بخش خصوصی مایل به تاسیس چنین بانکی نبود ، بناچار دولت می بایست در این امر پیش قدم می شد . اما از دیدگاه انحصارات امپریالیستی و موسسات بین المللی مالی خدمت گزار آنان نوع خصوصی بانکهای توسعه صنعتی بمراتب مطلوب تر است و نوعیست که به کمک بانک بین المللی ترمیم و توسعه * (International Bank for Reconstruction and Development) در بسیاری از کشورهای عقب افتاده (مثلاً ، ترکیه ، هندوستان ، پاکستان ، و غیره) ایجاد شده و در ایران نیز سالها قبل از تاسیس بانک اعتبارات صنعتی تحت بررسی بود . با ایجاد بانک اعتبارات صنعتی لزوم ایجاد یک بانک خصوصی دیگر از میان نرفت و چند سال بعد با آماده شدن شرایط مقدماتی آن بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران با سرمایه اولیه ۴۰۰ میلیون ریال تاسیس شد .

نحوه تاسیس بانک مذکور بدینگونه بود که پس از چندین سلل بحث و بررسی ، در سال ۱۹۵۷ بدنبال مذاکرات عبدالحسن اینتهاج* با نمایندگان گروه های مالی بین المللی اولین اقدامات جهت ایجاد بانک آغاز شد . بانک بین المللی ترمیم و توسعه که از همان آغاز در این برنامه درگیر بود ، بکمک شرکت سرمایه گذاری

بین المللی چیس Chase International Investment Corporation و گروه لازارد فررز (Lazard Freres) توانست سند یکاوسی از یک سری بانک های اروپائی و آمریکائی و برخی انحصارات صنعتی بین المللی را به مشارکت در تاسیس این بانک جلب کند . در طی تمام این مذاکرات و اقدامات بانک بین المللی ترمیم و توسعه با وزارت امور خارجه آمریکا همکاری می کرد . در سال ۱۹۵۸ گروهی از نمایندگان بانک بین المللی ترمیم و توسعه ، شرکت چیس ، گروه لازارد برای مذاکره با دولت ایران به تهران سفر کردند و سپس از چند سفر و مذاکره دیگر در مهر ماه سال ۱۳۲۸ بانک توسعه صنعتی و معدنی بصورت شرکت سهامی عام تاسیس شد .

هدف اصلی بانک " برانگیختن رشد صنعتی در ایران از طریق کمک به ایجاد ، توسعه و مدرنیزه کردن واحدهای صنعتی " تعیین شده بود ، و در این رابطه ، فعالیت های ذیل جزو وظائف عمده بانک مقرر شدند :

- (۱) - تشویق به مشارکت بخش خصوصی داخلی با سرمایه خارجی در سرمایه گذاری های صنعتی .
- (۲) - آشنا ساختن سرمایه گذاران داخلی با اختراعات و اطلاعات تکنولوژیک خارجی .
- (۳) - آشنا ساختن سرمایه گذاران خارجی با امکانات فعالیت اقتصادی در ایران .

* بانک بین المللی ترمیم و توسعه (یا بانک جهانی) مانند صندوق بین المللی پول بر اساس موافقت بین المللی در کنفرانس پولی و مالی برتون وودز (Bretton Woods) در ژوئیه ۱۹۴۴ ایجاد شده است . نقش این بانک تسهیل سرمایه گذاری جهت توسعه و نوسازی صنعتی در جهان سرمایه دار است .

* رئیس سابق سازمان برنامه ، بانک ملی و از نایب رئیسان بانک بین المللی ترمیم و توسعه .

- (۴) - کمک به دولت ایران در انتقال شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی *
- (۵) - کمک به ایجاد بازار بورس در ایران *
- (۶) - اقدام به تاسیس واحدهای " نمونه " در رشته های مفید صنعتی *

جهت اجرای اهداف فوق منابع مالی عظیمی در اختیار بانک توسعه صنعتی و معدنی قرار گرفته است. اگر چه سرمایه اولیه (نقدی) بانک صرفاً ۴۰۰ میلیون ریال بود، اما از همان ابتدا منابع مالی دیگری، بالغ بر ۲/۸ میلیارد ریال، در دست داشت. صندوق های عمرانی* و بانک بین المللی ترمیم و توسعه هر یک در حدود ۴۰۰ میلیون ریال وام ارزی (جهت اعطاء اعتبارات ارزی به سرمایه گذاران بمنظور خریداری ماشین آلات خارجی) دادند. دولت ایران نیز ۶۰۰ میلیون ریال وام بدون بهره و ۱۴۰۰ میلیون ریال پرونده های وامهای اعطائی دولتی به موسسات خصوصی را* در اختیار این بانک گذارد. در سال ۱۳۵۵ سرمایه سهامی پرداخت شده بانک به ۱۲ میلیارد ریال رسیده بود و جمع کل منابع مالی آن از ابتدای تاسیس به ۱۱۹ میلیارد ریال بالغ می شد. تا پایان این سال بانک توسعه صنعتی و معدنی و ایران ۸۲۳ فقره وام بملغ ۱۲۶ میلیارد ریال و ۳۳۵ فقره مشارکت در سرمایه بملغ ۲۷ میلیارد ریال در راه اجرای اهداف سرمایه داری جهانی پرداخت کرده است، یعنی بیش از ۴ برابر مقدار مشابه برای بانک اعتبارات صنعتی*.

سیاست بانک در نحوه انتخاب و طبقه بندی صنایع مستحق دریافت کمک مشابه سیاست دیگر موسسات مالی و در ارتباط با برنامه ذکر شده امپریالیزم بود. از ابتدای تاسیس تا پایان سال ۱۳۵۵ در حدود ۷۶ درصد مبلغ وامهای اعطائی (۱۸۷ فقره) را وام های بیش از ۱۵۰ میلیون ریال تشکیل می داد و مدت پرداخت ۹۰ درصد و امها بیش از هفت سال بود. بنابراین، فعالیت عمده بانک عبارت بود از اعطای وامهای بزرگ و دراز مدت (با نرخ بهره ۷ درصد) از لحاظ نوع فعالیت، بخش عمده و امها بترتیب به صنایع نساجی (۲۰ درصد)، صنایع غیر فلزی معدنی (مصالح ساختمانی ۱۳/۱ درصد)، صنایع فلزی (۱۲/۴ درصد)، صنایع مواد غذایی (۹/۶ درصد)، حمل و نقل و انبارداری (۸/۸ درصد)، صنایع لوازم برقی (۷/۶ درصد)، صنایع وسائط حمل و نقل (۷/۶ درصد) و خدمات (۶/۵ درصد) اعطاء شده است. اینجا نیز صنایع صادرکننده و صنایع تولید کننده و سائل تولیدی " مستحق دریافت وام " تشخیص داده نشده اند! در طی ۱۸ سال فعالیت بانک فقط در حدود ۵۰۰ میلیون ریال (یعنی کمتر از ۵/۰ درصد کل وامهای اعطائی) به صنایع ماشین آلات صنعتی وام داده شده است. بخش عمده این رقم هم به شرکت درمن دیزل ایران (مونتاز موتور دیزل) و شرکت ایران شیندر (تولید کننده آسانسور) تعلق گرفته است. بطور کلی، مدیریت بانک معتقد است، که سرمایه گذاری در صنایع تولید کننده کالا های مصرفی بر صنایع سنگین تولید کننده کالا های سرمایه ای ارجحیت دارد و فواید اقتصادی بیشتری ببار خواهد آورد. از " فواید اقتصادی " این سیاست همین بس که بیش از ۷۰ درصد واردات دائماً روز با افزایش ایران را اجزاء سرمایه ثابت تشکیل می دهد!

برنامه های بانک در رابطه با دخالت مستقیم در ایجاد واحد های جدید از طریق مشارکت در سرمایه گذاری نیز از چارچوب

اهداف فوق خارج نیست. ۳۲ درصد سرمایه گذاریهای بانک در موسسات مالی دیگر (بانک صنایع، بانک سرمایه گذاری بین المللی ایران، بانک تجارتهای ایران و آلمان، بانک سرمایه گذاری ایران و فرانسه، شرکت ترغیب صنعت ایران و ایتالیا، و غیره) بوده است که نقشهای مشابه و مکمل بانک توسعه صنعتی و معدنی را ایفاء می کنند و بیش از ۶۰ درصد در صنایع نساجی، مواد غذایی، فلزی، مصالح ساختمانی، خدمات، حمل و نقل و انبارداری بوده است. انگیزه اصلی بانک در سرمایه گذاری مستقیم این بود که بر خلاف پیش بینی های برنامه ریزان بانک های بین المللی و به رغم تسهیلات فراوانی که بانک توسعه صنعتی و معدنی جهت گسترش سرمایه گذاری در صنایع کالا های مصرفی فراهم کرده بود، حجم وامهای درخواستی از طرف بخش خصوصی زیاد نبود. از اینرو خود بانک پروژه های صنعتی سود بخش را طرح ریزی می کرد و پس از مهیا ساختن مقدمات فنی و تاسیساتی و جلب علاقمندان خارجی بدنبال سرمایه داران داخلی مایل به مشارکت در این پروژه می رفت. در بسیاری موارد حتی بدون پیدا شدن شریک ایرانی (غیر از خود بانک) پروژه به مرحله اجرا در آمده است. در تعداد بیشتری هم شریک ایرانی در واقع دولت ایران است - معمولاً از طریق بانک اعتبارات صنعتی.

نحوه مشارکت بانکها و موسسات خارجی در بانک توسعه صنعتی و معدنی خود معرف گویائی از اهداف امپریالیزم در مرحله سرمایه داری پسین و تغییرات در مکانیزم تسلط انحصارات جهانی است. اولاً از ابتدای تاسیس تا کنون کنترل سرمایه بانک در دست سهام داران ایرانی بوده است. در سال ۱۳۳۸ از ۴۰۰ هزار سهم ایرانی و ۲۴۰ هزار (۶۰ درصد) متعلق به موسسات و افراد ایرانی و ۱۶۰ هزار (۴۰ درصد) متعلق به موسسات غیر ایرانی بود. در سال ۱۳۵۵ سهم شرکای خارجی حتی کمتر شده است. از ۱۲ میلیون سهم هزار ریالی حدود ۸۴/۷ درصد متعلق به ایرانیها و حدود ۱۵/۳ درصد متعلق به خارجیهاست. ثانیاً شرکای خارجی بانک عموماً از بزرگترین موسسات مالی و بانکهای بین المللی هستند. مثلاً، چهار بانک از ۱۵ بانک خارجی سهام داران، یعنی چیس مانهاتان کورپوریشن (آمریکا)، دوپچ بانک (آلمان غربی) بارکلیز بانک (انگلستان) و سوسیتته ژنرال (فرانسه) جزو ۱۰ بانک بزرگ جهانند. شرکاء خارجی بانک جمعاً حداقل ۵۰۰ میلیارد دلار منابع مالی در اختیار دارند، اما ارزش کل سهام آنها در بانک توسعه صنعتی و معدنی کمتر از ۲۶ میلیون دلار است. واضح است که هدف این گروههای عظیم سرمایه مالی از مشارکت در این بانک ایرانی نه کنترل سرمایه سهامی آن و نه دریافت سود مستقیم از این سهام است. علل اصلی علاقمندی این گروهها اینست که از طریق مشارکت در این بانک: (۱) - موقعیت خود را در رابطه با بانک جهانی مساعد تر می کنند و در نتیجه امکان شرکت در پروژه های سود آور متعدد تری را فراهم می سازند، (۲) - امکانات فعالیت های دیگر بانکی در ایران پیدا می کنند. (وام به دولت و به بخش خصوصی)، (۳) - در صورت جلب شدن سرمایه داران خارجی به شرکت در بورس ایران می توانند بازارهای خارجی سهام را در دست بگیرند، (۴) - با سرمایه داران ایرانی روابط نزدیک در سطح محلی برقرار می کنند، (۵) - امکانات ایجاد شرکت های مختلط خارجی - ایرانی

* بانک توسعه صنعتی و معدنی همواره با بوق و کرنا در باره " موفقیت در عرصه سهام بانک به عامه مردم " تبلیغ کرده است. تعداد سهامداران ایرانی آن مطابق ادعای بانک در حدود ۸۵۰۰ نفر است. اما باین واقعیت که بیش از ۶۰ درصد سهام ایرانی بانک در دست فقط ۱۱ سهامدار عمده است اشاره نمی شود: خانواده های ثابت، برخوردار، خسرو شاهی، کورس، هدایت، همدانیان، و غیره... و البته بنیاد پهلوی!

* Development Loan Fund، اینک بخشی از هیات عمران بین المللی آمریکا (Agency for International Development)، وابسته به دولت آمریکا.

** پرونده های وامهای اعطائی بانک اعتبارات صنعتی ایران و وام های اعطائی بانک ملی (از محل تغییر پشتوانه ریال).

را فراهم می‌سازند، و از همه مهمتر، (۶) - از آنجا که اغلب در ارتباط مستقیم با انحصارات عظیم بین‌المللی (تولید کننده و صادرکننده کالاها و سرمایه‌های) هستند برای آنها مشتریان ایرانی (یعنی سرمایه‌گذارانی که مایل به وارد کردن ماشین‌آلات و دیگر اجزاء سرمایه ثابت جهت ایجاد واحدهای صنعتی هستند) پیدا می‌کنند و بواسطه نفوذ مستقیم بر سیاست و امه‌های ارزی باعث می‌شوند که اصولاً وام فقط به آنهائی اعطاء شود که مایل به وارد کردن ماشین‌آلات خارجی هستند.

از دیدگاه موسسات بین‌المللی امپریالیستی بانکهای توسعه صنعتی ابزار موثری برای دخالت در اقتصاد کشورهای عقب افتاده و حفظ کنترل بر آنها در مرحله فعلیست. امپریالیزم از طریق این بانکها قادر می‌شود که منابع مالی کشورهای عقب افتاده را به آن مجراهائی جاری سازد که در ارتباط با برنامه‌های کلی توسعه صنعتی کشورهای عقب افتاده در راستای تولید کالاها و مصرفی و تسهیل واردات کالاها و سرمایه‌ای هستند. در این رابطه است که نقش بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه در ایجاد بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران روشن می‌شود. این بانک که از طریق کانتیننتال اینترنشنال فایننس کورپوریشن (از موسسات وابسته به آن) مستقیماً در بانک توسعه صنعتی و معدنی شرکت دارد و بزرگترین منبع وامهای خارجی آن را تشکیل می‌دهد، در واقع حلقه اتصال بین بازارهای جهانی سرمایه (انحصارات اصلی امپریالیستی) و بانکهای توسعه صنعتی در کشورهای عقب افتاده است. اضافه بر نظارت دائمی، در سطح هیات مدیره، بر فعالیتهای اینگونه بانکها معمولاً از حقوق ویژه‌ای نیز برخوردار می‌شود. مثلاً، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران موظف است کلیه طرحهای را که مایل به استفاده از وامهای ارزی بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه هستند قبلاً به تأیید این بانک برساند. بعلاوه، بانک توسعه صنعتی و معدنی به این بانک تعهد داده است که وامهای ارزی -

اش به صنایع مشروط خواهد بود به توافق آنها با اینکه: (۱) - بانک توسعه صنعتی و معدنی رأساً مسئولیت مواظبت و تعمیر ماشین‌آلات شرکت را بعهده بگیرد، (۲) - بانک حق داشته باشد کلیه دفاتر شرکت را بررسی کند، (۳) - وام‌گیرندگان تعهد بدهند که ماشین‌آلات مورد نیاز را از انحصارات مورد تأیید بانک جهانی خریداری کنند و (۴) - در شرکت‌هایی که شرکای خارجی وجود ندارد سعی کنند مشاورین فنی خارجی استخدام کنند. در ضمن دولت ایران نیز تعهد داده است که: (۱) - بانک اعتبارات صنعتی ایران و دیگر موسسات مالی دولتی در رقابت با بانک توسعه صنعتی و معدنی فعالیت نخواهند کرد*، (۲) - در امور داخلی بانک دخالت نخواهد کرد و (۳) - کلیه اطلاعات مورد نیاز بانک جهانی را در رابطه با اوضاع اقتصادی ایران و برنامه‌های صنعتی دولت در اختیار این بانک خواهد گذاشت.

وامهای اعطائی توسط صندوق وامهای عمرانی (وابسته به وزارت امور خارجه آمریکا) شرایط حتی وقیحانه تری دارند: مثلاً، مقرر شده است که این وامها نباید برای خریداری ماشین‌آلات از کشورهای کمونیستی مورد استفاده قرار بگیرند، حداقل ۵۰ درصد وزن کالاها و وارداتی خریداری شده از محل وامهای ارزی صندوق مذکور باید بوسیله کشتیهای آمریکائی به ایران حمل شوند (هرگونه وسائط حمل و نقل متعلق به کشورهای کمونیستی ممنوع است!)، کلیه تقاضاهای خرید ماشین‌آلات گرانتر از ۵ هزار دلار (عملاً یعنی تمام تقاضاها) باید حداقل ۳۰ روز قبل از خریداری کتاباً به اطلاع هیات عمران بین‌المللی آمریکا (AID) برسد که آنها بین موسسات صنعتی آمریکائی توزیع کنند. ۲۷ اضافه بر تمام این شرایط، توافق شد که

* یکی از علل واگذاری پرونده وامهای اعطائی بانک اعتبارات صنعتی و بانک ملی به آن از همین تعهد ناشی می‌شود.

در طی ۵ سال اول فعالیت بانک توسعه صنعتی و معدنی کنترل هیات مدیره و هیات عامل بانک در دست خارجیها باشد (امپریالیزم تا قبل از کسب اطمینان کامل حتی اجرای این شرایط را نیز خود بعهده گرفت). از هیات مدیره ۱۵ نفر ۸ نفر از هیات عامل ۵ نفره ۳ نفر خارجی بودند.

و حزب توده کل این جریان را "عقب نشینی امپریالیزم در مقابل اردوگاه سوسیالیستی" می‌نامد!

صندوق ضمانت صنعتی ایران و آمریکا

اضافه بر دو بانک نامبره موسسات مالی کوچکتر دیگری نیز در رابطه با برنامه‌های امپریالیزم در ایران ایجاد شده است. یکی از آنها که به دلیل نقش ویژه اش اهمیت خاصی دارد صندوق ضمانت صنعتی ایران و آمریکا است (معمولاً قسمت ایران و آمریکای آن به‌عنوان واضح از نامش حذف می‌شود). این موسسه در سال ۱۳۳۹، پس از مذاکره و توافق بین روسای سازمان برنامه و نمایندگان هیات عمران بین‌المللی آمریکا تأسیس شد. انگیزه اصلی در تأسیس این موسسه تامین وامهای کوچک به کارگاههای کوچک و مرتبط ساختن آنان با موسسات مالی بزرگ بین‌المللی و انحصارات صادرکننده و وسایل تولیدی بود. در قسمتهای پیش‌گفته شد که بانک اعتبارات صنعتی و توسعه صنعتی و معدنی معمولاً از اعطاء وامهای کوچک خودداری می‌کنند. از نقطه نظر هر دو بانک به دلیل مخارج زیاد اداره وامهای کوچک کوتاه مدت این جنبه از وامهای صنعتی چندان صرف نمی‌کند (به ویژه برای بانک خصوصی توسعه و معدنی). اما از دیدگاه امپریالیزم کارگاههای کوچک (که در کشورهای عقب افتاده ای مانند ایران بسیار متعددند) بازار قابل ملاحظه‌ای برای کالاها و سرمایه‌های خارجی را تشکیل می‌دهند. بدینسان ضرورت موسسه‌ای مانند صندوق ضمانت صنعتی احساس شد. به گفته هیات مدیره آن "صندوق ضمانت صنعتی موسسه ایست غیرانتفاعی و عام المنفعه (!) و به دولت نیز وابستگی ندارد (به رغم اینکه دو وزیر در هیات مدیره آن بودند!)". بدین ترتیب از پرداخت مالیات نیز معاف است. فعالیتهای صندوق که اعطای وامهای کمتر از ۵ میلیون ریال (فقط برای خریداری ماشین‌آلات و وسائل تأسیساتی)، پذیره نویسی و صدور ضمانتنامه‌های صنعتی است از طریق بانکهای کارگزار منابع آن انجام می‌گیرد. در حال حاضر وجوه صندوق در اختیار بانک عمران (متعلق به بنیاد پهلوی) گذاشته شده است. این بانک پس از تصویب صندوق به طرحهای صنعتی وامهای لازم را اعطاء می‌کند و عقد قرارداد، ارزیابی طرح و رسیدگی به نحوه مصرف وام را کلاً بعهده دارد.

منابع اولیه بانک متشکل از ۱/۸ میلیون دلار نقد (هدیه هیات عمران بین‌المللی) و ۶/۳ میلیون دلار پرونده وامهای صندوق مشترک برای توسعه صنعتی* بود که پس از انحلال آن به این صندوق جدید منتقل شد. سازمان برنامه نیز در سال ۱۳۴۶ مطابق ارزیابیها برنامه سوم ۸۰۰ میلیون ریال وام در اختیار صندوق قرار داد. پرسنل اداری صندوق مشترک برای توسعه صنعتی نیز باین موسسه جدید منتقل شده بود. در چند سال نخست فعالیت، هیات مدیره صندوق متشکل بود از مدیر سازمان برنامه، وزیر صنایع و معادن، مدیر عامل بانک اعتبارات صنعتی، نماینده صنایع خصوصی (از اطاق بازرگانی تهران)، مدیر عامل صندوق ضمانت صنعتی و دو نماینده از هیات عمران بین‌المللی آمریکا. سیاست‌های صندوق در رابطه با نحوه اعطاء وام مشابه دو موسسه قبلی است. تاکنون صنایع مواد غذایی، نساجی، چوب، کاغذ و مقوا سازی، صباغی، استخراج معادن،

* موسسه‌ای که توسط سازمان برنامه و هیات عمران بین‌المللی آمریکا اداره می‌شد و ۲۲ میلیون دلار کمکهای آمریکا به ایران را کنترل می‌کرد. این صندوق پس از کودتای ۲۸ مرداد تأسیس شد.

کارگاههای تعمیر، لباس شویی و غیره از وامهای این صندوق استفاده کرده اند.

نتایج طرح صنعتی کردن ایران

همانطور که قبلاً تشریح شد، در عصر سرمایه داری پسین، سود افزونه انحصاری حاصل از سرمایه گذاریهای مستقیم انحصارات بین المللی در کشورهای عقب افتاده، با اینکه هنوز ارقام قابل ملاحظه ای را تشکیل می دهد و مطلقاً رو به افزایش است، نسبت به سود کل این انحصارات کاهش یافته است. لکن، این کاهش نسبی نباید به معنی کاهش در میزان استثمار اقتصادی کشورهای عقب افتاده (انتقال ارزش از آنها به کشورهای پیشرفته) تلقی شود، زیرا در این دوره، از یک طرف، با وخامت شرایط مبادله "مکانیزم مبادله" نابرابر تبدیل به ابزار اصلی استثمار این کشورها شده، و از طرف دیگر، اصولاً منبع اصلی سودهای افزونه انحصاری سودهای حاصل از تولید مواد خام در کشورهای عقب افتاده (اگرچه هنوز سودهایی سرشارند!) نیست بلکه کرایه های تکنولوژیک بطرز روزافزونی جانشین آن شده است.^{۲۸} اگر طرح صنعتی کردن ایران را در رابطه با نیاز انحصارات بین المللی در انطباق شرایط اقتصادی ایران با تغییرات فوق در مناسبات کشورهای عقب افتاده و پیشرفته در نظر بگیریم، به سهولت می توان دید که نتایج آن بسیار موفقیت آمیز بوده است. اولاً، مطابق جدول ۲، بدنیال اجرای این طرح امپریالیسم توانسته است ارزش واردات ایران را بیش از ۳۵ برابر افزایش دهد - یعنی از ۲۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۶ به حدود ۹۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵. در طی این دوره جمع کل واردات ایران (بدون در نظر گرفتن واردات نظامی) به ۴۰۰۰ میلیارد ریال بالغ

می شود. بیش از ۹۰ درصد این رقم به چند کشور سرمایه داری پیشرفته اروپای غربی و آمریکای شمالی تعلق دارد. در همین مدت جمع کل سرمایه و وام خصوصی خارجی وارد شده از طریق مرکز جلب و حمایت سرمایه خارجی در ایران فقط ۳۵ میلیارد ریال بوده است. مقایسه این دو رقم می تواند به وضوح اهمیت نسبی مکانیزم مبادله نابرابر را نشان دهد. با افزایش سرسام آور واردات ایران و وخامت هرچه بیشتر شرایط مبادله، استثمار اقتصادی ایران توسط کشورهای پیشرفته سرمایه داری بمراتب تشدید شده است.

ثانیاً، مطابق جدول ۳، بخش عمده این واردات را اجزاء سرمایه ثابت تشکیل داده است. در طی سه سال ۱۳۵۱-۵۳ کالاها ی مورد استفاده در فعالیت های اقتصادی بطور متوسط ۷۵ درصد واردات روزافزون ایران را تشکیل میداده است. در سال ۱۳۵۳ ایران ۱۰۵ میلیارد ریال فقط ماشین آلات و ابزار تولیدی وارد کرده

جدول ۳- ترکیب کالاهای وارداتی ایران در سالهای ۱۳۵۱-۵۳ (ارقام به میلیارد ریال)^{۳۰}

متوسط % کل واردات سالانه ۵۱-۵۳	۱۳۵۳	۱۳۵۲	۱۳۵۱
جمع کل واردات (غیر از واردات نظامی)	۴۴۶	۲۵۳	۱۹۴
اجزاء سرمایه ثابت (کالاهای مورد استفاده در فعالیت های اقتصادی)	۳۳۶	۱۸۸	۱۴۴
دستگاه ها، ماشین آلات، ابزار و وسائل تجهیزاتی و لوازم یدکی آنها	۲۹/۴	۱۰۰	۷۷
محصولات صنعتی منفرقه (مواد خام و کالاهای واسطه)	۱۴/۴	۶۶	۳۷
فلزات اساسی (آهنی و غیر آهنی)	۱۷/۰	۸۵	۴۳
وسایل حمل و نقل و لوازم یدکی آنها	۷/۰	۳۵	۱۳
مواد اولیه و ساخته شده غذایی	۶/۸	۴۴	۱۰
سوخت و روغن	۰/۴	۱	۲
کالاهای مصرفی (برای مصرف خانوارها)	۱۵/۵	۶۸	۳۱
کالاهای مصرفی بادوام	۱/۷	۶	۳
کالاهای مصرفی نیمه بادوام	۱/۳	۵	۲
کالاهای مصرفی بی دوام	۳/۳	۱۲	۸
وسایل حمل و نقل و لوازم یدکی آنها	۲/۶	۱۱	۷
کالاهای واسطه ای	۱/۳	۳	۴
مواد اولیه و ساخته شده غذایی	۵/۳	۳۱	۸
کالاهایی که مورد استفاده شان روشن نیست (همچون استفاده در فعالیت های اقتصادی و هم در خانوارها)	۹/۵	۴۲	۱۹

* واردات - بدون در نظر گرفتن واردات نظامی
** صادرات - بدون در نظر گرفتن مواد نفتی

جدول ۲- واردات و صادرات ایران^{۲۹}

سال	واردات*		صادرات**	
	وزن (هزار تن)	ارزش (میلیارد ریال)	وزن (هزار تن)	ارزش (میلیارد ریال)
۱۳۲۶	۷۴۴	۲۵	۴۳۷	۸
۱۳۲۷	۹۸۶	۳۷	۴۶۴	۸
۱۳۳۸	۱۳۰۲	۴۹	۳۹۷	۸
۱۳۳۹	۱۹۱۴	۵۳	۴۴۶	۸
۱۳۴۰	۱۶۱۹	۴۷	۵۵۱	۱۰
۱۳۴۱	۱۴۲۱	۴۲	۵۸۹	۹
۱۳۴۲	۱۳۵۵	۳۹	۵۹۶	۱۰
۱۳۴۳	۲۳۱۲	۵۷	۷۵۵	۱۱
۱۳۴۴	۲۲۷۶	۶۷	۹۱۱	۱۴
۱۳۴۵	۲۴۲۶	۷۴	۸۱۳	۱۲
۱۳۴۶	۲۷۸۶	۹۰	۷۶۸	۱۴
۱۳۴۷	۳۷۳۱	۱۰۷	۹۹۲	۱۶
۱۳۴۸	۲۸۶۲	۱۱۶	۸۹۰	۱۹
۱۳۴۹	۳۰۷۵	۱۲۸	۱۷۴۳	۲۱
۱۳۵۰	۴۸۳۰	۱۵۸	۲۱۴۹	۲۶
۱۳۵۱	۵۸۷۷	۱۹۴	۲۴۳۵	۳۴
۱۳۵۲	۶۷۲۰	۲۵۳	۱۸۸۵	۴۳
۱۳۵۳	۹۳۵۳	۴۴۶	۱۵۳۲	۳۹
۱۳۵۴	۹۳۱۰	۷۹۵	۶۶۴	۲۸
۱۳۵۵	-	۸۶۹	-	۳۳

ریال از ۱۵ میلیارد ریال مابقی نیز صادرات قالی و پارچه های قلابدوزی شده بوده است .
ادامه دارد *

* در قسمت بعدی این مقاله ساختار سرمایه داری ایران و تضاد های درونی آن بررسی خواهد شد .

توضیحات

۱- برای نمونه ، نظریاتی را که توسط برخی اقتصاددانان آمریکایی در این رابطه طرح شده می توان در کتب زیر مفصل تر بررسی کرد . علت انتخاب این نمونه ها اینست که نویسندگان آن به نحوی در " راهنمایی " دولت ایران دست داشته اند :

UN Publications, Processes and Problems of Industrialization in the Underdeveloped Countries. (New York, 1955)

از انتشارات اداره امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد .
اداره ای که در طرح ریزی برنامه ۷ ساله دوم اقتصادی ایران دست داشت .

2. Jan Tinbergen, The Design of Development. (John Hopkins Press, 1958)

این کتاب حاوی نظریات مورد قبول مدیریت بانک بین المللی ترمیم و توسعه است . این بانک از بنیان گزاران اصلی بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و عمده ترین منبع وام خارجی آنست .

3. Robert L. Garner, Address to the 1960 Meeting of the Board of Governors of the International Finance Corporation. (Washington, 1960)

اینترنشنال فایننس کورپوریشن یکی از موسسات مالی وابسته به بانک بین المللی ترمیم و توسعه است که بوسیله یکی از شرکت های وابسته بخود در بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران سهام است و بسمه بسیاری از شرکت های جدید صنعتی ایران وام داده است .

4. Kurt Grunwald and Joachim O. Rouall, Industrialisation in the Middle East. (New York, 1960)

از انتشارات شورای امور خاورمیانه که حاوی نظریات راهنمای هیأت عمران بین المللی آمریکا AID است .

5. Richard E. Benedick, Industrial Finance in Iran. (Boston, 1964)

این کتاب مشخصاً درباره ایران نوشته شده است . نویسنده آن عضو هیأت اقتصادی آمریکا در ایران (سال ۱۹۵۹) بود و پس از تاسیس صندوق ضمانت صنعتی ایران و آمریکا بنماینده گی از طرف هیأت عمران بین المللی آمریکا عضو هیأت مدیره آن شد .

۲- دنیا ، سال ۹ ، شماره ۱ ، صفحه ۹۲ - تکیه از ماست .
۳- Capital, Karl Marx, Vol. 1, pp 714-16.
(Moscow, 1961)

۴- مسأله ارضی در ایران : الف-ر؛ کندوکاو، شماره ۶ ، ص ۱۷

۵- نقل از مقاله نیکی کدی در
Journal of Contemporary History, Vol. 3, Nov. 1968, p.71.

است - یعنی بیش از ۵ برابر کل واردات سال ۱۳۳۶ . با اجرای طرح صنعتی کردن محدود ایران امپریالیزم توانسته است ایران را به یکی از مراکز جذب کالا های تکنولوژیک تبدیل کند . نه تنها وسایل تولیدی مورد استفاده صنایع جدید التاسیس ایران از خارج وارد می شود بلکه ، همانطور که جدول مذکور نشان می دهد ، مواد خام مورد استفاده آنها و بسیاری از دیگر لوازم مورد نیاز واحد های صنعتی نیز عمدتاً وارداتیست . با رشد صنایع وابستگی اقتصاد ایران به بازار جهانی سرمایه داری نه تنها از بین نرفته بلکه شدید تر و عمیق تر شده است . اکنون وابستگی تکنولوژیک اقتصاد ایران به انحصارات عظیم بین المللی به دیگر اشکال وابستگی آن اضافه شده است .

ثالثاً ، مطابق جدول ۴ ، به رغم رشد صنعتی در ایران کوچکترین بهبودی در اتکای کامل اقتصاد ایران به بخش تولید نفت ایجاد نشده است . برخلاف ادعاهای رژیم نه تنها منبع عمده درآمد ارزی خارجی ایران هنوز عارتست از صادرات مواد نفتی بلکه وابستگی ایران به فروش مواد نفتی در بازار جهانی افزایش یافته است . در سال ۱۳۳۶ ص - درات مواد نفتی ۶۸ درصد کل صادرات ایران را تشکیل می داد در حالیکه در سال ۱۳۵۳ رقم فوق به ۹۷ درصد رسیده است ! رشد

جدول ۴ - ترکیب صادرات ایران باد نظر گرفتن نفت و گاز و مشتقات آنها^{۳۱}

صادرات با مواد نفتی (میلیارد ریال)	مواد نفتی سهم مواد نفتی در صادرات (میلیارد ریال) - درصد	سهم مواد نفتی در صادرات (میلیارد ریال) - درصد	صادرات با مواد نفتی (میلیارد ریال)
۱۳۳۶	۶۸	۱۹	۴۸
۱۳۳۷	۸۱	۴۴	۵۴
۱۳۳۸	۸۶	۴۹	۵۷
۱۳۳۹	۸۷	۵۴	۶۲
۱۳۴۰	۸۵	۵۶	۶۶
۱۳۴۱	۸۷	۶۰	۶۹
۱۳۴۲	۸۷	۶۶	۷۶
۱۳۴۳	۸۷	۷۴	۸۵
۱۳۴۴	۸۷	۸۷	۱۰۱
۱۳۴۵	۸۸	۹۱	۱۰۳
۱۳۴۶	۹۰	۱۳۲	۱۴۶
۱۳۴۷	۸۹	۱۳۶	۱۵۲
۱۳۴۸	۸۹	۱۴۹	۱۶۸
۱۳۴۹	۸۹	۱۶۴	۱۸۵
۱۳۵۰	۸۷	۱۷۶	۲۰۲
۱۳۵۱	۸۸	۲۴۹	۲۸۳
۱۳۵۲	۹۰	۳۷۶	۴۱۹
۱۳۵۳	۹۷	۱۱۷۴	۱۲۱۳

صنعتی تحت شرایط وابستگی کامل تکنولوژیک نه تنها نتوانسته است تغییری در صادرات ایران در جهت ازدیاد صادرات کالا های مصنوع ایجاد کند ، بلکه با افزایش نیاز ایران به ارزهای خارجی برای خرید - داری کالا های سرمایه ای خارجی ضرورت ازدیاد صادرات مواد خام (و البته بویژه مواد نفتی) را هرچه بیشتر تشدید کرده است . در سال ۱۳۵۳ ، از ۳۹ میلیارد ریال صادرات غیر نفتی ایران نیز بیش از ۲۴ میلیارد ریال را صادرات مواد خام گیاهی ، حیوانی و معدنی (میوه خشک و تازه ، پوست خام ، خاویار ، پنبه خام ، روده حیوانات ، سنگ های معدنی و غیره) تشکیل می داده است . یازده میلیارد

- ۶- رجوع شود به منبع مذکور در توضیح ۴ - ص ۱۷
 ۷- درآمد ملی ایران ۵۰-۱۳۳۸: انتشارات بانک مرکزی ایران، آبان ۱۳۵۳، جدول شماره ۸۲
 ۸- برای بررسی مفصل علل و نتایج اصلاحات ارضی به مقاله ذکر شده در توضیح شماره ۴ رجوع شود. در این مقاله تحقیقات متخصصین و کارشناسان بین المللی درباره اوضاع کشاورزی ایران و توصیه های آنها جهت تخییر آن بدین صورت جمع بندی شده است (ص ۱۵):
 الف- آهنگ سرعتر تشکیل سرمایه می باید ملاحظه اصلی در تشویق به اجرای اصلاحات ارضی باشد.
 ب- بدون اصلاحات ارضی اجرای هیچگونه برنامه کمکهای تکنولوژیک و تسهیل سرمایه گذاری در کشاورزی ممکن نیست.
 ج- قریب ۵۰ درصد از جمعیت مشتغل در کشاورزی در واقع بیکار هستند و می توانند از این بخش خارج شوند، بدون اینکه به کل تولید کشاورزی لطمه ای وارد آید.
 د- محدود کردن اراضی مالکین عمده، آنها را تشویق به تخییر از مزارع به استفاده از کار مزدی و استفاده از ماشین آلات خواهد کرد.
 ه- برای جلوگیری از استفاده غیرمولد از مبالغ پرداختی به مالکین، این پرداخت ها باید عمدتاً بشکل اوراق قرضه و تبدیل تدریجی به وام های اعتبار صنعتی و عمرانی باشد.
 و- سیستم مناسبی از اعطای اعتبارات کشاورزی و ایجاد شرکت های تعاونی تنها راه عملی کمک به ورود ماشین آلات به کشاورزی است.
- ۹- منبع شماره ۵ در توضیح ۱ - ص ۱۰۲ تا ۱۱۸
 ۱۰- همانجا - ص ۱۰۴ و ۱۰۶
 ۱۱- همانجا - ص ۱۱۸
 ۱۲- کارنامه دهساله بانک اعتبارات صنعتی ۵۰-۱۳۴۰، نشریه مخصوص روابط عمومی و امور بین المللی بانک اعتبارات صنعتی - ص ۴
 ۱۳- همانجا - ص ۵
 ۱۴- همانجا - ص ۶
 ۱۵- ارقام مذکور بر اساس گزارش های سالانه بانک اعتبارات صنعتی محاسبه شده اند.
- ۱۶- ماخذ ذکر شده در توضیح ۱۲ - ص ۵
- ۱۷- ماخذ ذکر شده در توضیح ۱ (شماره ۵) - ص ۸۷
 ۱۸- همانجا - ص ۸۶
 ۱۹- همانجا - ص ۹۵
 ۲۰- همانجا - ص ۲۱-۱۳۰
 ۲۱- هفدهمین گزارش هیأت مدیره بسهامداران - بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران - ۱۳۵۵ - ص ۵
 ۲۲- همانجا - ص ۴۲
 ۲۳- همانجا - ص ۶-۴۳
 ۲۴- از سخنان آقای جعفر شریف امامی - رئیس هیأت مدیره بانک توسعه صنعتی و معدنی و نایب التولیه بنیاد پهلوی.
 ۲۵- برای لیست کامل شرکای خارجی بانک توسعه صنعتی و معدنی به ماخذ ذکر شده در توضیح ۱ - شماره ۵ - ص ۲۵۱ (شرکای اولیه بانک) و توضیح ۲۱ - ص ۴ (شرکای فعلی بانک) رجوع شود.
 ۲۶- رجوع شود به توضیح ۱ - شماره ۵ - ص ۴۳-۱۳۹
 ۲۷- همانجا
 ۲۸- برای توضیح مفصل این مطلب رجوع شود به قسمت اول این مقاله در کند و کاو شماره ۴ - صفحات ۳۱-۲۹.
 ۲۹- آمار بازرگانی خارجی ایران - از سالنامه های آماری کشوری - مرکز آمار ایران.
 ۳۰- جدول ۳ بر اساس سالنامه های آمار بازرگانی خارجی ایران سال ۱۳۵۱ و ۵۳-۱۳۵۲ تهیه شده است. دلیل انتخاب این سه سال در اینست که فقط از سال ۱۳۵۱ به بعد جزئیات کالا های وارداتی و صادراتی به تفصیل منتشر می شود و در نتیجه می توان اجزای سرمایه ثابت را از کالا های مصرفی قدری دقیقتر از گذشته تفکیک داد. آمار سالهای دیگر بر اساس طبقه بندی های خاصی تنظیم شده اند و منظور آمارگیر از کالا های سرمایه ای، واسطه ای و مصرفی اغلب ناروشن و نامرست است.
 ۳۱- مأخذ سالنامه های آمار کشور مرکز آمار ایران.

معرفی کتاب

انتشار ترجمه فارسی برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی

توسط انتشارات فانوس اثر مهم دیگری از لئون تروتسکی را در اختیار خوانندگان فارسی زبان قرار داده است. تروتسکی این سند را در سال ۱۹۳۸ بعنوان برنامه بنیادی بین الملل چهارم نوشت. در بهار همان سال در کنگره اول بین الملل چهارم این سند به اتفاق آراء تصویب شد. آنچه این سند عرضه میکند بیش از هر چیز یک شیوه برخورد و یک روش برای طرح برنامه انقلابی در عصر کنونی است. شیوه برخورد "برنامه انتقالی" همواره یکی از اصول مرکزی جنبش تروتسکیستی بوده است. بنابراین سند مزبور یکی از مهمترین آثار مارکسیزم انقلابی بشمار میرود. در شماره های آینده کند و کاو معرفی مفصل از این کتاب در اختیار خوانندگان قرار خواهیم داد.

بهای این کتاب معادل ۲ دلار است.
 آدرس انتشارات فانوس:

Entesharate Fanus

P.O. Box 170, Village Station, New York, N.Y. 10014

برنامه انتقالی
 برای
 انقلاب سوسیالیستی
 لئون تروتسکی